

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بررسی روانکاوانه شخصیت‌های گردآفرید شاهنامه و مهری منظومه کوراوغلی بر اساس نظریه‌های آدلر و فرانکل

۱- عاتکه رسمی ۲- سکینه رسمی

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسان، دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان.

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز.

Email: rasmi1390@yahoo.com

Email: rasmi1378@yahoo.com

چکیده

نقد ادبی روانکاوانه، یا نقد روانشناختی، گونه‌ای از نقد ادبی است که در آن روش‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و فرم‌های به کار رفته متأثر از سنت روانکاوی فرویدبیان می‌شود. از همان بدو پیدایش روانکاوی، خوانش روانکاوانه نیز در محافل ادبی مغرب زمین رایج شده اکنون یکی از رویکردها و روش‌های اصلی نقد ادبی محسوب می‌شود. در این شیوه از نقد ادبی به متن به مثابه یک رؤیا می‌نگرند و منتقد به تأویل آن می‌پردازد تا به لایه‌های نهفته آن پی ببرد و در واقع متون ادبی را که در باره شخصیت انسانهاست بهتر تحلیل می‌کند. این مقاله از یک سو مهری منظومه کوراوغلی را با داستان گردآفرید شاهنامه مقایسه کرده از سوی دیگر شخصیت این دو زن را با نظریه‌های روانشناسانه آدلر و فرانکل مورد تحلیل روانکاوانه قرار می‌دهد. گردآفرید جنگاور و مهری صلح‌جو هر دو، شخصیتی قابل احترام دارند که ضمن داشتن زیبایی درون و برون، به خود استعلایی یا «به فرا رفتن از خود» رسیده‌اند، با آینده‌نگری، به نجات قوم خود می‌اندیشند، اولی با از خود فراروندگی و کتمان عشق خود و ایثار آن برای قوم خود و دیگری با رسیدن به معشوق و وسیله قرار دادن آن جهت برطرف کردن کدورت‌ها خودشکوفایی را تجربه می‌کنند.

کلمات کلیدی: گردآفرید، شاهنامه، مهری، منظومه کوراوغلی، آدلر، فرانکل.

۱. مقدمه

شخصیت شاید اساسی‌ترین موضوع علم روانشناسی، بلکه روان‌شناسی در حقیقت شخصیت‌شناسی است. «این لغت که در زبان لاتین personalite خوانده می‌شود، ریشه در کلمه لاتین person دارد. این کلمه به نقاب یا ماسکی گفته می‌شود که بازیگران تئاتر، در یونان قدیم به صورت خود می‌زدند. به مرور معنای آن گسترده‌تر شده نقشی را که بازیگر ادا می‌کرد، نیز دربرگرفت، بنابراین مفهوم اصلی و اولیه شخصیت، تصویری صوری و اجتماعی است و براساس نقشی که فرد در جامعه بازی می‌کند، ترسیم می‌شود. یعنی در واقع، فرد به اجتماع خود شخصیتی ارائه می‌دهد که جامعه براساس آن، او را ارزیابی می‌نماید.» [۱] شخصیت در داستان‌ها، مهم‌ترین عنصر داستانی است که تم داستان را به خواننده منتقل می‌کند [۲]. این شخصیت‌ها به دو صورت به مخاطب داستان معرفی می‌شوند: الف) مستقیم که در آن نویسنده یا راوی شخصیت داستان را معرفی می‌کند. ب) غیرمستقیم که شخصیت داستان از خلال رفتار و کردار و وضعیت ظاهر و موقعیت خویش شناخته می‌شود.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یکی از زمینه‌های تحقیقات جدید، تحقیقات میان رشته‌ای است. نقد روانکاوی شخصیت‌های داستانی که به تقابل و تبادل ادبیات و روانشناسی می‌پردازد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این که شناخت شخصیت انسان، به طور کلی دشوار است، با این حال، امروزه شخصیت‌های آثار ادبی و داستانی همانند انسان‌های واقعی مورد نقد روانشناسی قرار می‌گیرند، زیرا شخصیت‌های آثار ادبی پرداخته‌اندیشه شاعران و نویسندگان هستند و از آن‌جا که شاعر نیز همواره تحت تأثیر اندیشه‌های خویش است و عالم روانی او، آثار وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، روانکاوی آثار آن‌ها می‌تواند در شناخت اعمال، رفتار و ذهنیات خالقان اثر و هم‌روزگاران مؤثر باشد، روانشناسان نیز به این امر توجه نشان داده‌اند، چنان که آدلر بر این باور است که «سرایندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روانشناسی عمقی، پی برده‌اند و این نکته‌ها در ترکیب خالص و اصلی که آن‌ها به شخصیت‌های فعال خود بخشیده‌اند، قابل دید است، آن‌طور که می‌توان از برآورد آن‌ها به مجموعه مسائل انسان رسید.» [۳] این مقاله به بررسی روانشناسی شخصیت گردآفرید شاهنامه و مهری منظومه کوراوغلی^۱ بر مبنای نظریات آدلر و فرانکل می‌پردازد. داستان‌های این دو شخصیت که در دل حماسه پرورده شده‌اند، از نمونه‌های عالی داستان‌های غنایی می‌باشند زیرا «هیچ اثر حماسی، اگر به نهایت کمال فنی رسیده باشد، نمی‌تواند از افکار غنایی و غزلی خالی باشد و ما همیشه در بهترین منظومه‌های حماسی جهان، آثار بین و آشکاری از افکار و اشعار غنایی می‌یابیم.» [۴] این دو زن که یکی به خاطر غرور ایرانی بر عشق معصوم سهراب دست رد می‌زند و دیگری با ایجاد صلح و وفاق بین قهرمان و قومش، به عشق او پاسخ مثبت داده و مایه وحدت می‌گردد، هر دو از زیبایی بیرونی و درونی بهره‌ای دارند و از این رو هر دو زن مورد احترام قوم و جامعه خویش می‌باشند. هر دو شخصیت، صفا و مهر را با دورنگری و تدبیر پیوند می‌دهند و در کارشان راستی را با متانت و نجابت درهم می‌آمیزند. یکی به خاطر حمیت قومی، برون همسری را بهانه کرده و عشق عاشق را ناکام می‌گذارد و دیگری با طرح صلح، به ازدواج برون همسری رضایت می‌دهد تا از جنگ و خونریزی بین قهرمان و قومش جلوگیری کند.

۲. مبانی نظری تحقیق

در باب شخصیت‌پردازی در ادبیات کهن باید فردوسی را از محصورترین کسانی دانست که در شخصیت‌پردازی، توفیق فراوانی داشته است در شاهنامه، در کنار شخصیت‌ها و قهرمانان مرد، زنان نیز فراموش نشده‌اند. «بی‌شک نبوغ خلاقانه فردوسی، در دستیابی او به دیدگاه‌های ادبی نزدیک به زمان حاضر، بسیار مؤثر بوده و در داستان‌های بسیاری که در قرون بعد، در عرصه ادبیات ایران ظهور کردند، بینش آزاداندیشانه و هوشمندانه فردوسی در شاهنامه، توانسته است موجود فراموش شده آن عصر یعنی زن را در صف شخصیت‌های رنگارنگ و متنوع اثر خود جای دهد.» [۵] زنان شاهنامه نمونه بارز تمام هستند، در عین برخورداری از فرزانی، بزرگ‌منشی و حتی دلیری از جوهر زنان به نحو سرشار نیز بهره‌مندند، زنانی چون سیندخت و رودابه و تهمینه و فرنگیس و جریره و منیژه و گردآفرید و کتابون، هم عشق را برمی‌انگیزند و هم احترام را.» [۶] منظومه کوراوغلی نیز که حماسه قهرمان ملل ترک را بازآفرینی کرده است، تا حد زیادی در شخصیت‌پردازی موفق بوده است. زنان این منظومه به تاسی از تاریخ آذربایجان حضوری پررنگ‌تر و نقشی برجسته‌تر از دیگر داستان‌های حماسی ایرانی و غیرایرانی دارند زیرا زنان در داستان‌های ترکی مقامی ارجمندتر و ستایش‌آمیزتر دارند. در داستان‌های دده قورقود زنان منزلتی هم‌ردیف با مردان دارند. در این داستان‌ها برخلاف بسیاری از افسانه‌های شرق، زن نه تنها تحقیر نمی‌شود بلکه با عواطف انسانی و عزت اخلاقی و موقعیت بلند مادری جلوه می‌کند و یکی از روش‌های انتخاب همسر چنان که در داستان بانی چیچک و بامسی دیده می‌شود، هم‌اورد بودن دختر و پسر در فنون کشتی و اسب‌سواری و تیراندازی و شمشیرزنی است. «بورلاخاتون یکی از شخصیت‌های زن داستان دده قورقود ضمن داشتن حس مسئولیت به عنوان مادر و همسر، در اجتماع نیز حضور فعال دارد و یکی از نقش‌های اجتماعی او رهبری انجمن‌های زنان قبیله است. این زنان از حقوق و آزادی‌های اجتماعی برخوردارند. آنان بیشتر روزهای عمر خود را در سیاه‌چادر به سر نمی‌برند بلکه پابه‌پای مردان در عرصه‌های گوناگون

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حتی جنگ‌ها شرکت می‌کنند» [۷]. ابن بطوطه از مورخان دوره اسلامی در سفرنامه خود می‌نویسد: «چیزی که در این بلاد مایهٔ تعجب فراوان بود، احترامی بود که به زنان خود داشتند مقام زن در این میان بیشتر از مردان بود» [۸].

اگر در میان زنان شاهنامه فقط گردآفرید و گردیه هستند که همپای مردان پا در میدان جنگ می‌گذارند، زنان چنلی بل^۲ همگی در مشاوره‌ها شرکت می‌جویند و در صورت لزوم برای دفاع از وطن و آرمان‌های انسانی، سلاح برمی‌دارند و به جنگ می‌شتابند، از این رو زنان چنلی بل که اکثراً اشرافی نیز هستند، به میل و ارادهٔ خود، چنلی بل را برای اقامت خود برگزیده‌اند. مه‌ری بعد از نگار و مؤمنه سومین زنی است که در داستان کوراوغلی جایگاه خاصی دارد، این بخش از داستان بی تردید متأثر از شاهنامه است، و شخصیت مه‌ری نیز متناظر با گردآفرید شاهنامه است و از این رو از نظر شخصیتی نیز با او قابل مقایسه است [۹].

۳. شخصیت از دیدگاه آدلر

آلفرد آدلر (متولد ۱۸۷۰ م) که روانشناسی او به روانشناسی آدلری (یا روانشناسی فردنگر) معروف شده است، «انسان را به گونه‌ای کل نگر، موجودی خلاق، مسئول و در حال شدن می‌بیند که در میدان پدیداری خودش به سوی اهداف خیالی حرکت می‌کند.» [۱۰] آدلر برخلاف فروید که غرائز را انگیزهٔ اصلی رفتار انسان می‌داند و برخلاف یونگ که این خاصیت را برای خصال نوعی یا نژادی قائل است، به عوامل اجتماعی و مدنی طبع بودن انسان تأکید کرده ضمن این که معتقد است هر کس دارای شخصیتی است منحصر به فرد و ممتاز از دیگران، در حالی که مرکز شخصیت او، خودآگاهی است. «آدلر نظریهٔ خود را دربارهٔ شخصیت بر پایهٔ اصول شش‌گانهٔ زیر استوار می‌کند: ۱- غایت و غرض خیالی؛ ۲- برتری جویی؛ ۳- احساس حقارت و جبران؛ ۴- مصلحت اجتماعی؛ ۵- شیوهٔ زندگی؛ ۶- خود خلاق.» [۱۱]

۴. شخصیت از دیدگاه فرانکل

ویکتور فرانکل (متولد ۱۹۰۵ م) متخصص اعصاب و روانپزشک اتریشی نظریه پرداز و بنیانگذار مکتب معنا درمانی است، معنادرمانی، اصطلاحی است معادل لوگوتراپی (logotherapy) که ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن، درمان به وسیلهٔ معنی است که البته از آن می‌توان به شفا یافتن به یاری معنی نیز تعبیر کرد. وی با تجربهٔ مرگبار جنگ جهانی دوم و تبعات مهلک آن، با تأمل در باب انسان و هویت او، نگاهی دیگرگونه در باب انسان، زندگی و رنج و تعالی حاصل از آن یافت. الگوی شخصیت که از نظر او به «انسان از خود فرارونده»، معروف است، در نگرش به سلامت روان، تأکید عمده را بر «ارادهٔ معطوف به معنا» می‌نهد. لوگوتراپی، به معنی هستی انسان و جستجوی او برای رسیدن به این معنی تأکید دارد، «بنیان لوگوتراپی، تلاش برای یافتن معنی در زندگی و اساسی‌ترین نیروی محرک دوران زندگی هر فرد است.» [۱۲] وی در پاسخ به این سؤال که معنا چیست، می‌گوید: «منظورم این است که زندگی پایدار نمی‌ماند مگر این که همان‌طور که فروید معتقد است معنا یا آرمانی استوار برای چنگ انداختن به آن داشته باشیم. چنان‌که آلبرت انشتین در این مورد می‌گوید: «انسانی که زندگی‌اش را بی‌معنی می‌پندارد، نه فقط غمگین است بلکه زیستن هم برایش دشوار می‌شود.» [۱۳] به اعتقاد فرانکل سه عامل جوهر وجود انسان را تشکیل می‌دهد: الف) معنویت، ب) آزادی و ج) مسئولیت. از دیدگاه او شخصیت‌های سالم دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱- آینده‌نگری، ۲- آزادی در انتخاب عمل، ۳- از خود فرارونده، تعهد و غرقه شدن در کار، ۴- معنا یافتن از زندگی، ۵- مورد محبت قرار گرفتن، و بالاخره ۶- توانایی ایثار عشق به دیگری [۱۴].

۵. پیشینهٔ تحقیق

در مورد شخصیت گردآفرید مقالات چندی نوشته شده از جمله تحلیل روانکاوانهٔ شخصیت گردآفرید [۱۵]، بررسی تطبیقی شخصیت گردآفرید در شاهنامهٔ فردوسی با جودیت در ادبیات انگلوساکسن [۱۶]، بررسی تطبیقی شخصیت چیچک در دده‌قورقود با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شخصیت گردآفرید [۱۷]، تحلیل شخصیت گردآفرید با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر [۱۸]، در مورد منظومه کوراوغلی نیز چند تحقیق دیده می‌شود بررسی اسطوره آب در داستان کوراوغلی و شاهنامه و روایات شفاهی آن [۱۹]، بررسی تطبیقی نبرد پدر و پسر در داستان رستم و سهراب و کوراوغلو و کرداوغلو [۱۹] - که داستان مه‌ری نیز برآمده از آن است - لیکن در مورد تطبیق روانکاوانه این دو شخصیت تحقیقی دیده نمی‌شود.

۶. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است که ضمن تطبیق مه‌ری با گردآفرید، شخصیت آن‌ها را از نظر روانشناسی مثبت‌گرایانه آدلر و فرانکل مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۷. سوالات تحقیق

- ۱- وجوه مشترک شخصیت‌های گردآفرید شاهنامه و مه‌ری منظومه کوراوغلی در چیست؟
- ۲- انگیزه‌ها و اهداف گردآفرید و مه‌ری از لحاظ روانشناسی آدلر و فرانکل چگونه ارزیابی می‌شوند؟

۸. خلاصه داستان گردآفرید

در میان زنان شاهنامه که هر یک جز سودابه متجلی به خصایل نیکو هستند، دو پهلوان بانو دیده می‌شوند: گردآفرید که علی‌رغم حضور کوتاهش، اهمیت خاصی در میان زنان دارد و گردیه.

رستم، پهلوان ایران زمین برای یافتن رخس خود راهی سمنگان می‌شود، تهمینه دختر پادشاه سمنگان که وصف رستم را قبلاً شنیده است، نیمه شب به بالین رستم می‌آید و از او می‌خواهد که با وی ازدواج کند، زیرا یافتن فرزندی از نژاد رستم را در خیال خویش پرورده است. عقد و ازدواج آن‌ها به آیین صورت می‌گیرد لیکن فردای آن شب رستم بعد از پیدا کردن اسب خود، تهمینه را ترک می‌کند و مهره‌ای به او می‌دهد تا اگر فرزندی به دنیا آورد در صورت دختر بودن، بر گیسوی او بدوزد و در صورت پسر بودن، بر بازوی وی ببندد، نه ماه بعد سهراب که از کودکی، نشان پهلوانی در او هویداست به دنیا می‌آید، سهراب در نوجوانی جویای پدر است و از این‌رو در مرحله جستجوی سرنوشت خویش، در مرز توران و ایران به قلعه‌ای به نام دژ سپید می‌رسد، نگهبان دژ، پیرمردی گزدهم نام است. سهراب برای رسیدن به خاک ایران باید از آن دژ بگذرد، در نبرد بین سهراب و هجیر، سهراب غالب آمده، اول تصمیم می‌گیرد هجیر را بکشد، لیکن بعد او را اسیر کرده و روانه سپاه خود می‌کند. این خبر چنان دژنشینان را آشفته می‌کند که گردآفرید، دختری دلاور با پوشش مردانه، به نبرد با سهراب می‌شتابد و با به کارگیری توان جنگی و فنون رزمی، هم‌اوردی خود را به سهراب اثبات می‌کند لیکن چون سهراب در شرف غالب شدن است، کلاخود از سر برگرفته و زن بودن او بر سهراب آشکار می‌شود، چون سهراب با چنین پهلوان بانویی برخورد می‌کند با نگاه اول دلباخته‌اش شده تن به صلح و سازش می‌دهد، اما گردآفرید با زیرکی او را می‌فریبد، ضمن نجات خود، دژ را از جنگ و خونریزی در امان می‌دارد.

۹. خلاصه داستان مه‌ری

کوراوغلی قهرمان حماسی ملل ترک که وصف پهلوان بانویی و زیبایی مؤمنه را شنیده، دلباخته‌اش می‌شود و از این‌رو جهت خواستگاری از مؤمنه^۳ راهی دربند می‌شود تا شاید فرزندی از این پهلوان بانو بیاید. این درخواست او با موافقت روبرو می‌شود و مؤمنه به عقد کوراوغلی درمی‌آید. کوراوغلی بعد از ازدواج با مؤمنه (دختر عرب پاشا والی دربند) چهل روز در دربند می‌ماند، لیکن بعد از چهل روز به خاطر این که مؤمنه نمی‌خواهد دربند را به قصد چنلی بل ترک کند تنها به سوی قوم خود برمی‌گردد، هنگام ترک مؤمنه، مهره‌ای به او می‌دهد که اگر از فرزندی متولد شد، در صورت دختر بودن مهره را بر گیسوی او بدوزد و در صورت پسر بودن بر بازوی او ببندد، حسن، فرزند کوراوغلی، در غیاب پدر به دنیا می‌آید، و از همان دوران کودکی به خاطر چالاکي و جلدی به کرداوغلی موسوم می‌شود، کرداوغلی در دوران نوجوانی در جستجوی پدر برمی‌آید و در این جستجوی سرنوشت از سرزمین احمدخان کردستانی می‌گذرد، در حین گذر، مه‌ری، دختر احمدخان را که او در رویای خویش کرداوغلی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

را دیده و به تعبیر خواب خود بر سر چشمه آمده است، می‌بیند و با نگاه اول دلباخته‌اش می‌شود، کرداوغلی مهری را از پدر خواستاری می‌کند اما احمدخان بنا به تعصب و ترس از اتحاد کوراوغلی و کرداوغلی، دست ردّ بر سینه کرداوغلی می‌زند. کرداوغلی از خشم بر سپاهیان احمدخان می‌آشوبد، مهری نیز که دلباخته کرداوغلی شده است، علی‌رغم تظاهر به بی‌اعتنایی نسبت به او، پدر را به خاطر بی‌تدبیری و تعصب ملامت کرده و او را به صلح ترغیب می‌کند. احمدخان با پیشنهاد مهری و صلاح‌دید وزیر رضایت به عقد کرداوغلی و مهری می‌دهد و صحنه رزم به بزم مبدل می‌شود.

این دو داستان علی‌رغم اختلافات جزئی زیر (۱) فضای دیدار، (۲) جنگاوری گردآفرید و صلح‌جویی مهری (۳) عدم موفقیت گردآفرید و کامیابی مهری در عشق، از آبخور واحدی سرچشمه گرفته‌اند که در ذیل مضامین مشترک آن‌ها با نظریات آدلر و فرانکل بررسی می‌شود.

۱۰. مضامین مشترک دو داستان بر مبنای نظرات آدلر و فرانکل

عشق

داستان‌های حماسی با داستان‌های غنایی همپیوندی دارند، در این داستان‌ها «قدرت و اقتداری که از چنگ دشمن به درآمده، آزادی‌ای که از بدخواه و غبار هیولا رها شده، انرژی زندگی که از دام‌های مستبد محترک آزاد شده است، همه در نماد یک زن متجلی می‌شوند ... او همان نیمه دیگر خود قهرمان است، چرا که «یک، هر دو» است، اگر مقام و مرتبه مرد در حد سلطنت دنیا باشد، زن دنیا است و اگر مرد جنگاور است، زن شهرت است. زن تصویر سرنوشت مرد است که باید از زندان وضع موجود که او را محاصره کرده است رهایی یابد، ولی اگر مرد به سرنوشت خود، آگاه نباشد و یا تأملات و اندیشه‌های دروغین او را فریب دهند، هیچ کوششی از سوی او نمی‌تواند بر موانع فائق آید.» [۲۰] در اغلب این داستان‌ها، قهرمان جویای اصل و نسب خویش است، این مورد با مادر تباری ارتباط دارد، قهرمان چون به دنیا می‌آید، غالباً پدرش مرده یا در جایی دیگر است و او در کنار مادر می‌ماند و بزرگ می‌شود و سرانجام به سنی می‌رسد که باید پدر را پیدا کند، در این داستان‌ها یکی از اهداف پهلوانان و قهرمانان تعالی یافتن است و عشق نیز یکی از عوامل تعالی و خود استعلایی است. در داستان‌های حماسی، نیز یکی از اهداف پهلوانان و قهرمانان تعالی یافتن است و عشق نیز یکی از عوامل تعالی و خود استعلایی است. فرانکل معتقد است «خوداستعلایی زمانی محقق می‌شود که اراده آدمی به جهان خارج از خویش معطوف شود و به سمت تحقق آرمانی یا خدمت به دوستی یا عشق به انسانی دیگر حرکت نماید.» در هر دو داستان مورد بررسی برخلاف دیگر داستان‌های شاهنامه، چون اظهار عشق تهمینه به رستم، سودابه به سیاوش، منیره به بیژن، کنایون به گشتاسب و یا عشق زال و رودابه که از دو جانب و تقریباً در یک زمان مطرح می‌شود، [۲۱] و داستان‌های غنایی چنلی‌بل‌نشینان چون ابراز عشق نگار به کوراوغلی، دنیا به عیسی باللی، مرجان به کانکان اوغلو (مقنی‌نژاد)، محبوب خانم به بللی احمد، شیرین خانم به «توپ داغیدان»، حوری به عیوض - که پیشقدمی در اظهار عشق از سوی زنان است - ابراز عشق از سوی مرد داستان مقدم می‌باشد. در هر دو داستان این عشق در جستجوی سرنوشت قهرمان پیش می‌آید به نظر کمپیل «یافتن پدر در واقع پیدا کردن منش و سرنوشت خویش است. این تصور وجود دارد که منش از پدر و جسم و غالباً ذهن از مادر به ارث برده می‌شود. اما این منش شخص است که در رمز و راز پیچیده شده و در واقع سرنوشت شخص را رقم می‌زند. لذا آنچه در جستجوی نمادین می‌شود، در واقع کشف سرنوشت خویش است.» [۲۲] این امر در داستان‌های شخصیت‌های تاریخی نیز صادق است، «اگر اعمال یک شخصیت حقیقی تاریخی، از او یک قهرمان بسازد، افسانه‌پردازان برای او سیر و سلوکی در اعماق می‌پرورند که متناسب با اعمالش باشد. این سیر و سلک به صورت سفر به سرزمین‌های اعجاب‌انگیز، به تصویر کشیده می‌شود، این سفر را می‌توان به صورت سمبلیک تعبیر کرد که از سویی نشان از فرو رفتن قهرمان در دریای شب روح دارد و از سوی دیگر بیانگر قلمروها و جنبه‌هایی از سرنوشت بشر است که در زندگی این افراد متجلی شده‌اند.» [۲۰] «هاجراجویی معمول قهرمان با شخصی آغاز می‌شود که

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

چیزی از او گرفته شده یا حس می‌کند در تجارب معمول موجود یا مجاز برای اعضای جامعه‌اش چیزی کم است. این شخص به یک سلسله ماجراجویی خارق‌العاده دست می‌زند تا آنچه را که از دست داده است، بازگرداند یا نوعی اکسیر حیات را کشف کند. ماجرا غالباً در یک دور، شامل یک رفت و یک برگشت، اتفاق می‌افتد. [۲۲]

از آن جا که یکی از انگیزه‌های عشق، زیبایی است، چنان که گویند عشق و حسن همزادند^۴، در هر دو داستان زیبایی زنان قهرمان، مورد توجه قرار گرفته است [۲۳، ۹].

در شاهنامه، دانای کل داستان، حکیم فردوسی از عشق سهراب و گردآفرید به صراحت صحبت نمی‌کند، عشق سهراب به گردآفرید از همراهی او با گردآفرید تا در دژ پیداست [۲۳]:

همی‌رفت و سهراب با او بهم بیامد به درگاه دژ گژدهم
عشق گردآفرید به سهراب نیز از گفتگوی پایان داستان که او را برتر از ترکان می‌داند و به پهلوانی و گردی می‌ستاید و حیثیت می‌آید که پهلوانی چون سهراب، مغلوب کاووس و رستم گردد، معلوم می‌شود [۲۳]:

بدان زور و بازوی و آن کتف و یال	نداری کس از پهلوانان همال
ولیکن چو آگاهی آید به شاه	که آورد گردی ز توران سپاه
شهنشاه و رستم بجنبند ز جای	شما با تهمتند ندراید پای
نماند یکی زنده از لشکرت	ندانم چه آید ز بد بر سرت
دریغ آیدم کاین چنین یال و سفت	همی از پلنگان بیاید نهفت
تو را بهتر آید که فرمان کنی	رخ نامور سوی توران کنی
نباشی بس ایمن به بازوی خویش	خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

او عشق را به گونه «بودن» می‌پذیرد و از عشق به گونه «داشتن» اغماض می‌کند. شاید بتوان گفت که این همان حالتی است که کمپیل از آن «قهرمان در نقش قدیس» یاد می‌کند، بنا به نظر او قهرمان در این مرحله از موهبت درک خالص، برخوردار است. «او که خود را به سختی حفظ می‌کند و از همه تأثیرات و اشیا، روی بر می‌گرداند، عشق و نفرت را ترک می‌گوید، به تنهایی می‌زید، اندک می‌خورد، گفتار و کردار و پندار خود را مراقبت می‌کند ... او لایق یکی شدن با فناپذیر است.» [۲۰] اما در منظومه کوراوغلی دل باختن عشاق به هم، نمود برجسته‌ای دارد، این دل باختن قبل از کرداوغلی از سوی مهری دیده می‌شود، در این داستان چون بخشی بزرگ از داستان‌های غنایی، رؤیا آغازگر عشق عشاق است، این رؤیا فراخوان است برای رسیدن به حقیقتی که دنیای بیداری قادر به کشف آن نیست، تکانه روحی‌ای است که ضمیر ناخودآگاه قهرمان را به حرکت وامی‌دارد، چنان که در رؤیای خواب مهری آمده است [۹]:

به خواب اندرش دیده یک نوجوان	به رخسار پیدا نشان یلان
همی برنشسته بر اسبی سپید	گشوده و را باب عشق و امید
منم نیک پی بخت تو در جهان	مبادا شوی در حقم بدگمان...

این که خواب مهری، انعکاسی از آینده باشد، با نظریه آدلر قابل تبیین است، «آدلر رؤیا را برخلاف فروید که آن را کوششی برای حل مسأله قدیمی قلمداد می‌کرد، فعالیتی برای حل مسأله با جهت‌دهی رو به آینده می‌پنداشت، آدلرگراها رؤیا را مرور ذهنی، جریان‌های عملی ممکن در آینده می‌دانند، به گفته آدلر، رؤیا، کارخانه هیجان است. در این کارخانه، ما خلق‌هایی را می‌سازیم که یا به سوی فعالیت‌های روز بعد ما حرکت می‌کنند یا از آن‌ها دور می‌شوند.» [۲۴] تعبیر رؤیای مهری با دیدار عشاق ممکن می‌گردد. نماد اسب در این بخش داستان مهری قابل توجه است، اسب نماد سرعت، نجابت و اصالت است که سمبل‌های وابسته به خورشید و ماه هر دو را دارد [۲۵]. چنان که در گردونه زرین چرخ میتره [۲۵] (بندهای

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱۳۶) را چهار اسب سفید یکرنگ که در مرغزاری مینوی می‌چرند، جاودانه می‌کشند؛ اسبانی که سم‌های پیشین آن‌ها زرین و سم‌های پسینشان سیمین است. وقتی که میتره، ایزد پیمان - که «خورشید اسب» [۲۵] (بندهای ۱۳) نیز خوانده می‌شود - به آزدگی در پی پیمان‌شکنان می‌تازد، اسب‌های ایشان در زیر بار سوار خود خیره‌سری می‌کنند و از جای نمی‌جنبند [۲۵] (بندهای ۲۰ - ۱۹)) بهرام ایزد پیروزی که هفت بار در پیکر جانواران گوناگون بر زردشت پدیدار شد، بار سوم به پیکر اسب سراپا سفید و زیبایی درآمد که گوشه‌های زرین و لگام زربفت داشت و در پیشانی‌اش دلیری هویدا بود. (بهرام یش، بند ۹) ادبیات زیر در منظومه، همپیوندی اسب با خورشید و ماه را می‌رساند [۹]:

فرود آمد از مرکبش در زمان	که لختی بیاسایدش روح و جان
خورد شربتی آب زان چشمه‌سار	بیند چه پیش آید از روزگار
چو خم شد به چشمه، ز عکس پسر	پدیدار آمد تو گویی قمر
کنارش فتاده‌است انگار هور	یکی دختری کز بلا باد دور

تعبیر این خواب در سر چشمه عملی می‌گردد، «آب منبع همه امکانات موجود است، آب همسان نور است، آب‌ها با جریان مداوم تجلی جهان و با ناآگاهی و فراموشی یکسان شناخته می‌شوند، همیشه تجزیه و تطهیر می‌کنند، می‌شویند و از نو پدید می‌آورند. آنها در ارتباط با رطوبت و حرکت دوزان خون و عصاره حیات در تضاد با خشکی و وضع ثابت مرگ است. آب‌ها بخشنده حیات جدیداند و از این رو غسل تعمید با آب یا خون، در مراسم ورود به آیین، پیری را می‌زداید و زندگی تازه را مطهر می‌سازد.» [۲۶] چون کرداوغلی خسته و تشنه به سرچشمه‌ای می‌رسد، با مهری روبرو می‌شود، برگرفتن از آب، جهت دفع تشنگی می‌تواند نمادین باشد چنان‌که زردشت وقتی که همراه پدر با گردونه‌ای دو اسبه در راه آزمایش گام می‌نهد در میان راه به سبب این اندیشه که اگر به اسبان آب ندهد روانش افزونی نمی‌یابد، به آن‌ها آب می‌دهد [۲۷]. آب گرفتن کرداوغلی از دست مهری نمادی از فزودن جان است [۲۷]:

چو رخسار او دید دختر در آب	گمانش چنان شد که باشد به خواب
سرش کرد بالا نگه در نگاه	بیفتاد چونان که خورشید و ماه
گره خورد برهم دو دل ای عجب	گهی عشق ظاهر شود بی‌طلب
حسن بود تشنه کنون خسته شد	به یک دلربایی دلش بسته شد
سلامی بکرد و طلب کرد آب	اگر چه نماندش به دل هیچ تاب
چو دختر بداد آب دست جوان	فزودش بر آن پاره‌ای هم ز جان

عشق مهری و کرداوغلی دوسویه است، فرانکل معتقد است: «رابطه عاشقانه وجه دیگری هم دارد ایثار عشق با ایثار عشق به دیگری (یا عاشق کسی بودن)، می‌توانیم خصائل و ویژگی‌های ممتاز او، حتی آن‌هایی را که هنوز تحقق نیافته‌اند ببینیم، با عشق خویش می‌توانیم محبوب خود را از استعدادها بالقوه عیان نشده‌اش و از آن‌چه می‌تواند بشود، آگاه کنیم. در عشق دو جانبه هر دو از توفیقی بزرگ و تحقق استعدادها بالقوه‌شان برای انسانی کامل‌تر شدن بهره‌مند می‌گردند.» [۱۴] این نوع عشق بهترین نوع عشق است، عشقی ایثاری، «عشقی که با مقیاس قابلیت ایثارگری سنجیده می‌شود، عشقی که هدفش خیرخواهی و نیکی است و به نوعی با عشق خیرخواهانه علمای الهی مقارن می‌افتد.» [۲۸]

به نظر فرانکل عشق، هدف نهایی انسان است. «رستگاری از راه عشق و در عشق است. همان‌گونه که یکی از شیوه‌های ادراک یکتایی مان از راه کار است، راه دیگر، مورد محبت قرار گرفتن است، زمانی که دوستان دارند یعنی ما را برای هستی یکتایمان پذیرفته‌اند، در این حال برای کسی که دوستان می‌دارد، موجودی ضروری و بی‌جان‌ترین می‌شویم.» [۱۴] به نظر فرانکل با این عنصر است که افراد به شناخت همدیگر دست می‌یابند. «عشق تنها شیوه‌ای است که با آن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

می‌توان به اعماق وجود انسانی دیگر دست یافت، هیچ کس توان آن را ندارد جز از راه عشق به جوهر وجود انسانی دیگر، آگاهی کامل یابد.» [۱۲] از این رو در منظومه کوراوغلی، مهری ضمن دریافت عشق، پدر را به ایجاد ارتباط حسنه با کرداوغلی برمی‌انگیزد و زمینه عقد خویش و کرداوغلی را فراهم می‌آورد. در این جا عشاق گویی با تمام وجود به ژرفای وجود همدیگر دست می‌یابند، چنان که فرانکل معتقد است: «عشق عبارت است از تجربه یار با تمام وحدانیت و تفرّد وی.» [۲۹]

معنادار کردن زندگی

آنچه زندگی را ارزشمند می‌کند معنایی است که در آن وجود دارد ولو این معنا توام با رنج باشد که این رنج لازمه زندگی است. فرانکل درباره رنج و ضرورت وجود آن در زندگی می‌گوید: «رنج بخش جدایی‌ناپذیر زندگی است گر چه به شکل سرنوشت و مرگ باشد، زیرا زندگی بشر بدون رنج و مرگ کامل نخواهد شد. تمام انسان‌ها در زندگی با رنج و درد، دست به گریبانند» [۱۴]. از نظر وی سه راه برای رسیدن به معنا در زندگی وجود دارد: «انجام کاری ارزشمند، تجربه ارزش والا مثل عشق و تحمل درد و رنج» [۱۴]. لذت و خوشبختی پیش می‌آیند و بر شادمانی زندگی می‌افزایند، اما هدف زندگی نیستند، زیرا خوشبختی ثمره طبیعی و خودانگیخته معناجویی و دستیابی به هدفی بیرون از خود است. این اراده معطوف به معنا، تنها انگیزش بنیادی در نظام فکری فرانکل است، «اراده معطوف به معنا آن چنان نیرومند است که می‌تواند همه انگیزش‌های دیگر انسان را تحت الشعاع قرار دهد. اراده معطوف به معنا برای سلامت روان، حیاتی و برای کمترین اندازه بقا ضروری است زیرا در زندگی بی‌معنا دلیلی برای زیستن نیست» [۱۴] در داستان فردوسی نیز، گردآفرید با خریدن رنج به جان، در پی معنای زندگی و در واقع تحقق خود است [۳۰]:

در باره بگشاد گردآفرید	تن خسته و بسته بر دژ کشید
در دژ بیستند و غمگین شدند	پر از غم دل و دیده خونین شدند
ز آزار گردآفرید و هجیر	پر از درد بودند برنا و پیر
بگفتند کای نیکدل شیرزن	پر از غم بُد از تو دل انجمن
که هم رزم جستی هم افسون و رنگ	نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

بر مبنای نظر فرانکل انسانی که در پی معناست، اگر بتواند این معنی را کشف کند و به ورای آن راه یابد، به جای نالیدن و اعتراض به مشکلات، به گونه‌ای منطقی به آن‌ها فکر می‌کند و علاوه بر این، رنج‌ها را با آغوش باز می‌پذیرد. به قول نیچه «کسی که چرایی زندگی را یافته است، با هر چگونگی، خواهد ساخت» [۱۲] در واقع رنجی که گردآفرید برای قوم خود تحمیل کرده به تعبیر خود از آن چه هست مبادرت می‌ورزد و به فرا رفتن از خویش به ورای آن چه هست قدم برمی‌دارد. نیاز به دهش و مشارکت و نیز حس فداکاری، او را برمی‌انگیزد تا به جای «بودن» به «داشتن» بیندیشد.

در منظومه کوراوغلی، مهری این معنی را در عشق می‌جوید در حالی که با پذیرش این عشق، قوم خود را نیز از هجوم کرداوغلی پاس می‌دارد [۹]:

بفرمود بندند تا عقدشان	نماند دگر کینه اندر میان
دوباره فلک گرددش مهربان	ز آشوب گیتی شود در امان
یکی دخت او هم شود کامیاب	به نیکی گزاریده گردش خواب

همبستگی با قوم خود

یکی از مشترکات شخصیت‌های گردآفرید و مهری این است که هر دو حس اجتماعی بالایی دارند. «انسان از بدو تولد با انسان‌های دیگر در ارتباط است و براساس این رابطه بین شخصی، حالتی عاطفی در نوزاد پدیدار می‌شود که آدلر آن را احساس اجتماعی، حس اجتماعی، حس زندگی گروهی می‌داند.» [۳۰] در داستان‌های مورد بررسی، هر دو شخصیت با قوم و قبیله خود

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

احساس همبستگی دارند، حسی که «انسان‌ها را به متحد شدن، همیاری و کمک متقابل ترغیب می‌کند.» [۳۰] چه بسا که در این مسیر، رنجی را تحمل کند، این نگرش با خودآگاه و مسئولیت‌پذیری او پیوند می‌یابد [۲۳].

چو سهراب شیر اوژن او را بدید	بخندید و لب را به دندان گزید
بیامد دمان پیش گردآفرید	چو دخت کمندافکن او را بدید
کمان را به زه کرد و بگشاد بر	نبد مرغ را پیش تیرش گذر
به سهراب بر تیرباران گرفت	چپ و راست جنگ سواران گرفت

در منظومه کوراوغلی، نیز مهری شخصیتی اجتماعی است، او که خود دلباخته کرداوغلی شده است، با ارائه راهکار به پدر، قوم و جامعه خود را نجات می‌دهد و بدان که پدر مستبدانه عمل کند اعتراض می‌کند [۹]:

خودش را رسانید پیش پدر	ز خودراییت تا چه آمد به سر
نه شوری، نه تدبیر در کار ماست	شتاب هر زمانی بهین یار ماست
چه بیهوده رزمی که اکنون کنی	بدین کار دریایی از خون کنی
چو پیش کوراوغلی شود فاش این	که پورش پی مهر بود و تو کین
یقین گیردت انتقام ورا	به خون یکی کشته گردیم ما

تدبیر و آینده‌نگری

یکی از مواردی که در مورد گردآفرید و مهری قابل طرح است خردمندی دو شخصیت زن است، چنان‌که در تعیین حوادث و سرنوشت‌سازی قوم خود دارای نقشی برجسته هستند، چون «این ویژگی انسان است که تنها با نگرش به آینده می‌تواند زندگی کند.» [۱۴] به نظر فرانکل جهت‌گیری‌ها باید به سوی هدف‌ها و رسالت‌های آینده باشد [۱۴] در واقع او توجه ندارد که انسان چه بوده و چه هست بلکه به این توجه دارد که چه می‌تواند باشد [۳۱]. گردآفرید با خرد و تدبیر خویش به خاطر دژ و آینده قوم خود، چون مردان قوم، در صحنه حاضر می‌شود تا فرجامی نیکو برای قوم خود رقم بزند و چون در آورد با سهراب توان مقاومت ندارد، به افسون دست می‌یازد و با کشانیدن سهراب تا در دژ، خود به داخل دژ رفته و نجات می‌یابد زیرا برای او این نیرنگ در برابر دشمن در حالی که سهراب با او همراه است (همی رفت و سهراب با او بهم) از اسارت رقتن بهتر است. در این دو داستان هر یک از دو شخصیت به نوعی به آینده می‌نگرند، و با آینده‌نگری خویش سرنوشت‌ساز می‌شوند. گردآفرید یک پهلوان بانوست و مطابق آن چه پهلوان در شاهنامه است، دلیر و نیرومند و چاره‌گر و آشنا به دقایق رزم و واقف به دشواری مضایق و جلد در بیرون شدن از تنگناهاست. [۳۲] او باید روحیه پهلوانی خویش را در میدان جنگ نشان دهد ولو با نیرنگ و عیاری آمیخته باشد [۲۳]:

بدو روی بنمود و گفت ای دلیر	میان دلیران به کردار شیر
دو لشکر نظاره برین جنگ ما	برین گرز و شمشیر و آهنگ ما
کنون من گشایم چنین روی و موی	سپاه تو گردد پر از گفت و گوی
که با دختری او به دشت نبرد	بدین سان به ابر اندر آورد گرد
نهانی بسازیم بهتر بود	خرد داشتن، کار مهتر بود

تلاش گردآفرید در جدال با سرنوشت، تحسین برانگیز است، پهلوان بانو بر آن است وظیفه خود را در محدوده توانایی‌هایش بشناسد و در به انجام رساندن آن هیچ فرصتی را از دست ندهد، هر چند ممکن است کارش ناتمام بماند.

در منظومه کوراوغلی نیز مهری با تدبیر و خرد خود، سپاه پدر را از تباهی نجات می‌دهد چنان‌که وزیر احمدخان گوید [۹]:

یکی دخت فرزانه‌ات راست گفت	مبادا سپاهی تبه کرد مفت
----------------------------	-------------------------

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وی نه تنها به زندگی خود که به زندگی جامعه خویش علاقه‌مند است، او انسانی فرارونده است، از این‌رو در دیدار با صحنه‌ای که احتمالاً جامعه‌اش از آن آسیب بینند [۹]:

ز رندی نگر تا چه سان روی کرد
خودش را رسانید پیش پدر
نه شوری، نه تدبیر در کار ماست
چه بیهوده رزمی که اکنون کنی
چو پیش کوراوغلی شود فاش این
یقین گیردت انتقام ورا
به ترفند بر بست راه نبرد
ز خودراییت تا چه آمد به سر
شتاب هر زمانی بهین یار ماست
بدین کار دریایی از خون کنی
که پورش پی مهر بود و تو کین
به خون یکی کشته گردیم ما

تعهد و غرقه شدن در کار

بنا به نظر فرانکل «ویژگی دیگر انسان از خودفرارونده، تعهد و غرقه شدن در کار است، یکی از راه‌های معنایابی، بیان ارزش‌های آفریننده، بخشیدن چیزی به عالم است و بهترین راه بیان این ارزش‌ها، اشتغال یا رسالت مشخص است. این یکی از جنبه‌های زندگی است که ما را با جامعه در رابطه‌ای یکتا قرار می‌دهد، کار خود را به شیوه‌ای به انجام رسانیم که هیچ‌گاه توسط دیگری به انجام نرسیده باشد و بدین ترتیب است که سهمی به جامعه ادا می‌شود.» [۱۴] تعهد گردآفرید، احیای غرور ایرانی است، از این‌رو بعد از شکست هجیر، از کار او شرم می‌دارد و برای نشان دادن جنگاوری ایرانی، خود به میدان نبرد حریف قدم می‌گذارد [۳۳]:

بیوشید درع سواران جنگ
نهران کرد گیسو به زیر زره
فرود آمد از دژ به کردار شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
که گردان کدامند و جنگ‌آوران
نیود اندر آن کار جای درنگ
بزد بر سر ترگ رومی گره
کمر بر میان بادپایی به زیر
چو رعد خروشان یکی ویله کرد
دلیران و کارآزموده سران

البته مسلماً گردآفرید در این انتخاب با افزایش تنش روبرو می‌شود، چنان که تأکید عمده روانشناسی کمال نیز بر اهمیت «افزایش تنش» است نه «کاهش تنش». که «باید در نظر داشت که تلاش هر انسان در راه جستن معنا و ارزش وجودی او در زندگی، همیشه موجب تعادل نیست و ممکن است تنش‌زا باشد.» [۱۲] در داستان شاهنامه، گردآفرید دریافت‌کننده عشق است، و «اشخاص سالم در آرزوی آرامش و ثبات نیستند، بلکه در زندگی، مبارزه، هیجان، هدف‌ها و تجربه‌های تازه می‌جویند.» [۱۴] فرانکل معتقد است که «بشر نه تنها از ابتدا برای کاهش تنش اهمیت قائل نیست، بلکه او به تنش نیازمند است، در نتیجه در جستجوی تنش‌هاست.» [۳۴] زیرا انسان به خاطر مطلوب خود از کوشش دریغ نمی‌کند و همواره در تلاش و تکاپو می‌باشد. در واقع فرانکل «این افزایش تنش را شرط لازم «سلامت روان» می‌داند. گردآفرید نیز تنش را بر آرامش ترجیح می‌دهد و برای زدودن ننگ از دامان قوم خویش به نبرد با سهراب روی می‌کند. او در این راه حتی بر عشق خویش سرپوش می‌نهد و در واقع رضایتمندی خود را نه در رسیدن به خوشبختی بلکه در احساسی می‌یابد که زندگی را معنادار کرده است و این معنا برای او در سربلندی ایران و آزادی قومش تعبیر می‌شود و به قول استاد اسلامی «غیرت ایرانی بودن بر بارقه عشق غلبه می‌کند، این داستان بر این نکته اشاره دارد که ایران برتر از هر چیز است حتی عشق، این است که عشق این دختر مانند آذرخش می‌درخشد و ناپدید می‌شود.» [۳۵] پهلوان بانوی دژ سپید، زنی است آزاده و مقید به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و ملی خویش، او به ایرانی بودن خویش بها می‌دهد و در برابر عشق بیگانه‌ای تسلیم نمی‌شود، زیر آزادی خود را در آزادی و سربلندی ایران می‌شناسد. فرانکل انسانیت انسان را چیزی فراتر از آن می‌داند که فقط نگرانی او ارضای سائق‌ها و غریزه‌ها باشد [۳۴]. گردآفرید نیز به خاطر قوم خود از عشق خویش می‌گذرد، چنانکه با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وجود عشقی که نسبت به سهراب احساس می‌کند، مصلحت قوم را بر احساسات خویش ترجیح می‌دهد، او در این گزینش انسان بودن خود را معنا می‌کند و با فاصله گرفتن از خود و سلايق خویش به تعالی و خوداستعلایی دست می‌یابد. در منظومه کوراوغلی، مهری چنان جایگاهی دارد که بتواند نظر پدر را تغییر دهد، چون با پدر در مورد جنگ با کرداوغلی سخن می‌گوید، پدر از گفتار او به اندیشه فرو می‌رود و با وزیر خویش به مصلحت می‌پردازد [۹].

بجویید رای وزیرش که هین	چو مهمان به ما جُست آورد و کین
چه سازیم نک تا که تدبیر چیست؟	مبادا که گردد سپه سر به نیست
چگونه گریزیم از ننگ او	زبانزد نگرديم تا کو به کو
که خانی ز مهمان بُریدش نفس	نیامد ورا هیچ کس دادرس

هر دو شخصیت نسبت به قوم خود تعهدی دارند، به نظر فرانکل «نمی‌توان هدف حقیقی وجود انسان را در آن‌چه تحقق نفس و خودشکوفایی معروف است جستجو کرد، بلکه باید او را موجودی از خود «فرارونده» دانست که خودشکوفایی، برایش هدف غایی نیست بلکه اثرات جنبی خود «فرارونده» اوست. چون اگر تنها هدف، خودشکوفایی باشد نمی‌توان به آن دست یافت. نمی‌بایست به جهان به عنوان نمودی از «خود» نگریست و یا وسیله و هدفی که در خدمت خودشکوفایی و «تحقق نفس» است، زیرا در هر دو صورت تصویری از جهان رسم می‌کنیم که ناچیز و کم‌اهمیت جلوه می‌کند.» [۱۲]

پیروزی

گردآفرید به عنوان یک زن به نبرد تن به تن با سهراب می‌پردازد و در این راه تمام توان خود را به کار می‌گیرد و در آخر با افشای راز زن بودن، خود می‌گریزد و دژ سپید را از هلاکت نجات می‌دهد و اگر چه به ظاهر شکست می‌خورد ولی عملاً در جنگ پیروز می‌شود زیرا او به تدبیر خود توانسته است هژیر را که مغلوب سهراب شده و در پی به اسارت گرفتن اوست، نجات دهد و از این‌روست که مورد تحسین قوم خود قرار می‌گیرد، به تحقیر سهراب می‌پردازد [۲۳]:

بخندیید بس یار گردآفرید	به باره برآمد سپه بنگرید
چو سهراب را دید بر پشت زین	چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی کنون بازگردید	هم از آمدن هم ز دشت نبرد

چنان که مایه شگفتی سهراب می‌شود:

شگفت آمدش، گفت از ایران سپاه	چنین دختر آید به آوردگاه
------------------------------	--------------------------

و با این کار در واقع حقارتی را که از کار هجیر بر او تحمیل شده بود، جبران می‌کند. پیروزی او پیروزی قوم اوست، این امر چنان که فرانکل عقیده دارد بدین خاطر است که انگیزش اصلی ما در زندگی، جستجوی معنا نه برای خودمان بلکه برای معناست و این امر مستلزم «فراموش کردن» خویش است انسان کامل بودن یعنی با کس یا چیزی فرای سوی خود پیوستن.» [۱۴] به نظر فرانکل، «انسان هنگامی به بهترین نحو کار می‌کند که از خود چشم ببوشد و با گذاشتن خود، خود را به دست فراموشی بسپارد. فراموش کردن خود، حساسیت را می‌سازد و واگذاشتن خود خلاقیت را می‌آفریند. به وسیله فضیلت تعالی، خویشستن، انسان موجودی در جستجوی معنی است و معنی‌جویی بر وجود او احاطه دارد.» [۳۴] مهری نیز با تدبیر و اقناع پدر، ضمن پایان دادن به جنگ، با میانجیگری وزیر به عقد کرداوغلی درمی‌آید و بر خواسته خود می‌رسد و البته با یک تیر دو نشانه را هدف می‌گیرد، و در واقع مسئولیت خویش را به نحو احسن انجام می‌دهد، او خود را در محدوده سرنوشت گرفتار نمی‌بیند، منفعل و تسلیم نیست زیرا می‌داند که سرنوشت تکرارناپذیر است، از این‌رو وظیفه خود را به عنوان کسی که در رأی پدر مؤثر است به انجام می‌رساند و فلک را به کام خویش می‌گرداند [۹]:

ز ســــاز و ز آواز خنیــــاگران	تو گوئی که بشکفت روح زمان
---------------------------------	---------------------------

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فلک گوئیا بر مراد وی است چنین تا که مقصودش آمد به دست

چنان که تأمل می شود هر یک با پویایی اندیشه به شیوه خود، پیروزی قوم خویش را رقم می زنند، «شیوه زندگی که مشخص ترین و اختصاصی ترین جنبه روانشناسی آدلر است، عبارتست از سیستم مخصوصی که شخصیت هر کس به وسیله آن به عمل می پردازد. هر کس شیوه زندگی دارد که مخصوص خود اوست، بنابراین، دو تن نمی توان یافت که یک شیوه زندگی داشته باشند. این اصل مبین و موجه منحصر به فرد بودن هر یک از آدمیان است.» [۱۱] در مورد این دو قهرمان نیز، پیروزی هر یک ویژه خود اوست، زیرا هر یک در محیطی جداگانه کنش ها و واکنش هایی خاص آن محیط داشته اند و طبیعی است که خلاقیت و پیروزی هر یک، خاص خود او خواهد بود.

برتری جویی

یکی از ویژگی های هر دو شخصیت، چنان که به عنوان یکی از اصول ششگانه نظریه آدلر آمده است، برتری جویی است، چنان که هر دو شخصیت خود را برتر از حریف می دانند، در داستان فردوسی، گردآفرید بعد از بازگشت به دژ، از بالای دژ خطاب به سهراب می گوید [۲۳]:

بخندید و او را به افسوس گفت که ترکان از ایران نیابند جفت
چنین بود و روزی نبودت ز من بدین درد غمگین مکن خویشتن

اگرچه در مورد گردآفرید این برتری جویی بعد از احساس حقارت که در نتیجه مغلوب شدن هجیر پیش آمده است، شکل گرفته است [۲۳]:

چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر

به نظر آدلر «احساس حقارت، نشانه غیرعادی بودن نیست، بلکه انسان به وسیله نیاز خود به غلبه برای احساس حقارتش به جلو رانده می شود و به وسیله تمایلش به برتر بودن به جلو کشیده می شود، چرا که به نظر او کمال جویی، تنها هدف زندگی است. البته احساس حقارت ممکن است در شرایط خاصی رشد کند که در آن صورت حالت های غیرعادی به دنبال دارد، مثل عقده حقارت و عقده جبرانی برتری طلبی.» [۳۶] هم او معتقد است که عقده حقارت اغلب با نوعی «عقده برتری جویی جبرانی که طی آن فرد مجبور است به هر قیمتی سرآمد شود، همراه است.» [۳۷] «پدیده های جبرانی به دو دسته تقسیم می شود: الف) دسته ای که به طور مشهود بر نارسائی فائق می آیند، ب) دسته ای که فقط فرد را در برابر رنج نارسائی ها حمایت و حفاظت می کنند. دسته اول را جبران پیروزشونده و یا قهرمانی می نامیم و دسته دوم را اصطلاحاً جبران حمایت کننده و یا کتمانی نام می گذاریم.» [۳۰] جبران گردآفرید از نوع دوم است، این نوع جبران در کسانی بروز می کند که دارای عزت نفس شدید هستند. این نوع افراد فقط به تلافی رضایت نمی دهند بلکه به جبران مضاعف می پردازند که البته «گاه فرد نمی تواند خود را مسلط و مهتر و برتر سازد، در این صورت از کاربرد ابتدایی اصل نسبت استفاده می کند، یعنی دیگران را پایین می آورد.» [۳۰] که در مورد گردآفرید این نوع نیز نمود می یابد.

در مورد مهری نیز با وجود دل باختن به کرداوغلی به ظاهر او را شایسته همسری خود نمی داند [۹]:

کجا یار گردهم یکی چون تو را که نی کفو مایی تو ای بی نوا

اما در این برتری جویی مهری، احساس کهنتری بدان معنی دیده نمی شود.

نجات قوم خود

معمولاً در سفرهای اسطوره ای یک هدف اخلاقی وجود دارد، چنانکه کمپبل می گوید: «هدف اخلاقی آن نجات یک قوم، یا یک شخص یا حمایت از یک اندیشه است. قهرمان خود را برای چیزی فدا می کند» یکی از مشترکات داستان گردآفرید و مهری در این است که هر دو برای نجات قوم خود، اقدام جدی به عمل می آورند، گردآفرید دژ سپید و قوم خود را از نابودی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نجات می‌دهد و علی‌رغم عشقی که نسبت به سهراب احساس می‌کند، به خاطر قوم خود با نیرنگ سهراب را می‌فریبد و قوم خود را نجات می‌دهد، این امر نتیجه «از خود بر شدن» اوست و سهراب بعد از فسوسی که گردآفرید در حق او می‌کند، آن روز با تاراج دادن، برون دژ، غلبه بر دژ را به وقت دیگری موکول می‌کند [۹]:

چنین گفت کامروز بیگناه گشت
ز پیکارمان دست کوتاه گشت
برآرم به شبگیر از این باره گرد
ببینند آسبیب روز نبرد

می‌توان گفت طبق نظر فرانکل «میل و گرایش انسان به کسی غیر از خود، یعنی همان عشق ورزیدن را از «خود بر شدن» می‌نامد و آنچه را که «تحقق خود» می‌نامد، معلول و نتیجه همان از خود بر شدن می‌شمارد» [۱۲]. «انسان همیشه با چیزی ... یا کسی غیر از خودش ارتباط دارد و به سوی آن چیز یا آن کس رو می‌کند. منظورم این است که انسان به جای آنکه دل مشغول وضع و حال درونی ... باشد، بیشتر متوجه جهان بیرون است و در درون این جهان، علاقه‌مند معناهایی است که تحقیقشان ببخشد و همین‌طور علاقه‌مند به زندگی انسان‌هایی دیگر است [۱۳]. گردآفرید شاهنامه نیز با وجود علاقه‌ای که نسبت به سهراب پیدا می‌کند و این از گفتار او پیداست [۲۳]:

همانا که تو خود ز ترکان نه‌ای
که جز بافرین بزرگان نه‌ای

به خاطر قوم خویش، عشق خویش را در دل نهفته دارد و آن را نثار قوم خود می‌کند تا ننگی را که از سوی هجیر بر دامانشان نشسته است بزدايد و با این کار خویش، بیشتر احساس رضایت می‌کند، و این همان خود استعلائی است که اصطلاحاتی چون تعالی جستن از خود، از خویش جدا شدگی را می‌توان معادل آن دانست. «به اعتقاد فرانکل که نظریاتش با نظریهٔ مزلو- که بهترین راه دستیابی به تحقق خود را تعهد و غرقه شدن در کار یا چیزی فراسوی خود می‌داند- سازگار است. توجه صرف به تحقق خود، ناشی از ناکامی، ارادهٔ معطوف به معناست... انسان‌ها هم زمانی که معنا و منظور خود را در عالم گم کنند، به خویشتن باز می‌گردند (و بر خود توجه می‌کنند). وقتی که هدفشان (وظیفه و معنایشان) را از دست می‌دهند و در نتیجه معناخواهی‌شان ناکام می‌ماند، توجه را تنها به خود معطوف می‌کنند. سلامت روان یعنی از مرز توجه به خود گذشتن، از خود فراررفتن و جذب معنا و منظوری شدن. آن‌گاه است که خود به طور خودانگیخته و طبیعی فعلیت و تحقق می‌یابد.» [۱۴] تأمل در شخصیت گردآفرید نشان می‌دهد که وی برخلاف اغلب زنان شاهنامه که «در جستجوی کام از نام می‌گذرند، حيله‌گر و عیارند و کارهایشان با خردمندی مردانه سازگار نیست» [۳۸] جزء کسانی است که حصار خودبینی را شکسته و به مرحلهٔ فراتر از خود و حب ذات رسیده است، در جستجوی معنای زندگی، در پی نجات قوم خود و زدودن لکه ننگ از دامان آنهاست و در این مرحله، برخاستهٔ خویش که عشقی ناخواسته است سرپوش گذاشته و آن را از خود نیز کتمان می‌دارد، چنانکه فرانکل باور دارد، لذت خویش را در مبارزه و تلاش و حتی رنج به خاطر دیگران می‌جوید و از توجه به غرایز و سائقه‌های نفسانی خویش اجتناب می‌جوید و به هدف والاتر می‌اندیشد و محقق ساختن خویش را در فراروندگی می‌یابد، زیرا انسان با همین از خود فراروندگی به خود واقعی می‌رسد و خود شکوفایی او نیز عملی می‌گردد. و در واقع از «داشتن» به «بودن» می‌رسد، زیرا «داشتن گرایبی، دیگران را نادیده می‌گیرد و از شخص توقع بذل مساعی در راه حفظ یا استفاده تولیدی از مایملکش را ندارد.» [۳۹]

در منظومهٔ کوراوغلی نیز، مهری با تدبیر خود قوم خویش را از تباهی و مرگ نجات می‌دهد، چون احمدخان کردستانی از روی تعصب و به خاطر ترس از کوراوغلی، به خواستهٔ کرداوغلی جواب مثبت نمی‌دهد، مهری خود را پیش پدر رسانیده و او را از جنگ طلبی منع می‌کند، چون احمدخان با وزیر مشورت می‌کند، وزیر بر نظریهٔ مهری صحه نهاده و او را از جنگ بازمی‌دارد و غائله را ختم به خیر می‌کند [۹]:

بدو این چنین گفت کای خان من
سلامت بُود مر تو را جان و تن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مدارا و تدبیر اینک نکوست
بهین مایه صلح است اندر جهان
بویژه که دخت تو هم صلح جوست
پذیرفت احمد از او این سخن
که دنیا از آن بشکفت چون جان
به دل گفت: بهتر که تدبیر و فن

شیوه ارائه طریق هر یک از قهرمانان در نجات قوم خود بیانگر «خود خلاق» هریک از آنهاست، به نظر آدلر «خود خلاق» کارش تعبیر و تفسیر کنش‌های ارگانیزم و معنی دادن به آن‌هاست. ضمناً در گرفتن یا به وجود آوردن تجارب و اعمالی است که بتوانند به صورت دادن شیوه یگانه زندگی آدمی کمک برساند.» [۱۱] گردآفرید با این کار در پی تحقق خود است، لذت و خوشبختی پیش می‌آیند و بر شادمانی زندگی می‌افزایند، اما هدف زندگی نیستند. زیرا خوشبختی ثمره طبیعی و خودانگیخته معناجویی و دستیابی به هدفی بیرون از خود است.

۱۱. نتیجه‌گیری

دو مورد از شبیه‌ترین داستان‌های نبرد پدر و پسر، داستان «رستم و سهراب» و داستان «کوراوغلی و کرداوغلی» می‌باشند که بعضی آن را مقتبس از شاهنامه فردوسی دانسته‌اند، دیدار کرداوغلی و مهری که در نبرد کوراوغلی و کرداوغلی پرورده شده است، بسیار شبیه دیدار سهراب و گردآفرید شاهنامه است، علی‌رغم تفاوت‌های جزئی که در دو داستان دیده می‌شود، این داستان‌ها از لحاظ بافت و همچنین خصوصیات قهرمانان کاملاً با هم مطابقت دارد. خصوصیات قهرمانان زن هر دو داستان از لحاظ روانشناسی با نظریه‌های آدلر و فرانکل قابل تبیین می‌باشد، مرکزیت هر دو داستان نجات قوم است که یکی با چشم پوشیدن از عشق خود و در واقع با از «خود فراروندگی» به این مهم جامه عمل پوشانده و دیگری با پذیرش عشق و اقناع پدر، قوم خود را از کشتار نجات می‌دهد و در عشق خویش نیز کامیاب می‌گردد.

۱۲. پی‌نوشت‌ها

۱- منظومه کوراوغلی اثر سکینه رسمی، منظومه‌ای حماسی- غنایی است که به همت فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد پژوهشی شهریار در ۲۰۶ صفحه به چاپ رسیده است. این منظومه داستان کوراوغلی قهرمان حماسی ملل ترک که نماد عدالت و دادورزی است، می‌باشد. این منظومه که بنا به روحیه حماسی قهرمان داستان، در بحر متقارب مثنی سروده شده برگرفته از روایت محمدحسن تهماسب، داستان ناتمام یاشار کمال و کارهای تحقیقی محققان ایران، آذربایجان و ترکیه می‌باشد. منظومه در ده فصل تنظیم شده است: (۱) سرآغاز داستان، (۲) علی کیشی، (۳) شهره شدن «روشن» پسر علی کیشی به کوراوغلی، (۴) سفر دربند کوراوغلی، (۵) مسلم شدن نگار به عنوان بانوی چنلی‌بل، (۶) به اولادی گرفتن کوراوغلی و نگار، عیوض راه، (۷) ربودن حمزه قیرات راه، (۸) مهتر شدن حسن پاشا در چنلی‌بل، (۹) آمدن کرداوغلی (حسن) به چنلی‌بل، (۱۰) فرجام داستان کوراوغلی.

۲- چنلی‌بل: در باب قرارگاه کوراوغلی همانند زادگاه و زمان تاریخی او اختلاف نظر وجود دارد. «پناهگاه کوراوغلی را آذربایجانی‌ها چنلی‌بل- کمره‌مه‌گرفته - و ترک‌ها چاملی‌بئل - کمره پوشیده از درختان کاج- ازبک‌ها چامبیل، ترکمن‌ها چاندی‌بیل و ساکنان حوضه توبول، شملی‌بئل، و ... می‌نامند.

۳- مؤمنه از زنان نقش‌ساز داستان کوراوغلی است او که خود پهلوان بانوست، زنی است خردمند و مدبر اما جایگاه وی بیشتر به خاطر فرزندش کرداوغلی (حسن) قابل طرح است. اگر چه بعضی اصلاً داشتن فرزند را برای کوراوغلو نفی کرده‌اند «چنان که م. عارف و ح. حسینوف تذکر داده‌اند که «سفر دربند» هیچ نوع هماهنگی و پیوندی با بافت کلی حماسه کوراوغلو ندارد. در آغاز «سفر ترکمن» نیز از روایت همت علی‌زاده گفته می‌شود که کوراوغلو پسر نداشت. کوراوغلو، گو اینکه با نگار خانم ازدواج کرده بود، صاحب فرزند نشده بود... او در سراسر داستان فرزندی جز پسرخوانده‌ای عیوض نام ندارد و در مجالس دیگر داستان، نشانی از حسن- کرداوغلو- دیده نمی‌شود. ولی در مجالس «آمدن حسن پاشا به چنلی‌بل» و «آمدن مرجان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خانم به چنلی بل» که سال‌ها بعد از انتشار «تاریخ ادبیات آذربایجان»- در سال ۱۹۴۳ ثبت و منتشر گردیده، کرداوغلو، پسر کوراوغلو حضور دارد. حمید آراسلی نیز در داستانی که براساس حماسه کوراوغلو نوشته، کوشیده است همین پسر را ادامه‌دهنده راه کوراوغلو قلمداد کند.»

۱۳. مراجع

- [۱] شاملو، سعید؛ مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، چاپ سوم، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۷۰.
- [۲] یونسی، ابراهیم؛ هنر داستان‌نویسی، نگاه، تهران: ۱۳۶۹.
- [۳] آدلر، آلفرد؛ روانشناسی فردی، ترجمه دکتر زمانی شرفشاهی، تصویر، تهران: ۱۳۷۰.
- [۴] صفا، ذبیح‌اله؛ حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۵۲.
- [۵] دقیقیان، شیرین‌دخت؛ شخصیت‌پردازی در ادبیات، بی‌جا، نویسنده، ۱۳۷۱.
- [۶] اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ زندگی و مرگ پهلوانان، انجمن انتشارات ملی، تهران: ۱۳۸۴.
- [۷] فرآذین، جوانشیر؛ پژوهشی در اسطوره دده قورقود، جامعه پژوه، دانیال، تبریز: ۱۳۸۱.
- [۸] رحمانی‌فر، محمد؛ نگاهی نوین به تاریخ ترک‌های ایران، اختر، تبریز: ۱۳۷۹.
- [۹] رسمی، سکینه؛ عاتکه رسمی، منظومه کوراوغلی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد شهریار، تهران: ۱۳۹۵.
- [۱۰] سیاسی، علی‌اکبر؛ روانشناسی شخصیت، انتشارات ابن‌سینا، تهران: ۱۳۴۹.
- [۱۱] فرانکل، ویکتور؛ انسان در جستجوی معنی، ترجمه مهین میلانی، دکتر صالحیان، چاپ هشتم، انتشارات درس، تهران: ۱۳۷۴.
- [۱۲] فرانکل، ویکتور؛ انسان در جستجوی معنای غایی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، پارسه، تهران: ۱۳۹۱.
- [۱۳] شولتز، دوآن؛ روانشناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ دوم، نشر نو، تهران: ۱۳۶۴.
- [۱۴] رضایی، محمدهادی، قشقایی، سعید؛ تحلیل روانکاوانه شخصیت گردآفرید، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره ۵، شماره ۱۴، ۱۳۸۸، صص ۱۲۷-۹۹.
- [۱۵] رجبی، عرفان، قابلی، نرجس؛ بررسی تطبیقی شخصیت گردآفرید در شاهنامه فردوسی با جودیت در ادبیات انگلوساکسن، پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، دوره ۳، شماره ۶، ۱۳۹۵، صص ۱۰۸-۵۴.
- [۱۶] فولادی، محمد، رحمانی، مریم؛ بررسی تطبیقی شخصیت در دده‌قورقود با شخصیت گردآفرید در شاهنامه، اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی، ۱۳۹۴.
- [۱۷] علینقی لنگری، حمیده؛ تحلیل شخصیت گردآفرید با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر، فصلنامه علمی- پژوهشی زن و فرهنگ، سال دهم، شماره ۳۸، ۱۳۹۷، صص ۱۱۶-۱۰۹.
- [۱۸] رسمی، عاتکه، سکینه، رسمی، مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و «کوراوغلو و کرداوغلو»، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۵.
- [۱۹] کمپبل، جوزف؛ قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، چاپ هشتم، نشر گل آفتاب، مشهد: ۱۳۹۶.
- [۲۰] اسلامی ندوشن، محمدعلی، آواها و ایماها، چاپ چهارم، انتشارات یزدان، تهران: ۱۳۷۰.
- [۲۱] کمپبل، جوزف؛ قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، نشر مرکز، تهران: ۱۳۸۰.
- [۲۲] فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، ج دوم، قطره، تهران: ۱۳۸۴.
- [۲۳] آدلر، آلفرد؛ گستره نظریه شخصیت و روان‌درمانی، ترجمه دکتر حمید علیزاده، چاپ اول، دانه، تهران: ۱۳۸۲.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- [۲۴] میت‌فوررد، میراندابروس. فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان. چاپ اول. ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران. تهران: نشر کلهر و دانشگاه الزهرا ۱۳۸۸
- [۲۵] کوپر، جی سی، فرهنگ نمادهای آیین، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر علمی ۱۳۹۲
- [۲۶] زاداسپرم پسرگشن جم؛ زاد اسپرم ترجم، نشر الکترونیکی تاریخ فا، بی تا.
- [۲۷] آلدی، رنه؛ عشق، ترجمه جلال ستاری، نشر توس، ۱۳۷۳.
- [۲۸] فرانکل، ویکتور، پزشک و روح، ترجمه فرخ سیف بهزاد، چاپ دوم، نشر درس، تهران: ۱۳۷۲.
- [۲۹] منصور، محمود؛ احساس کهتری، انتشارات خرداد، تهران: ۱۳۶۹.
- [۳۰] دبیرسیاقی، محمد؛ چهره زن در شاهنامه فردوسی، به کوشش ناصر حریری، تهران: ۱۳۶۵.
- [۳۱] فردوسی، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، ج دوم، تهران: قطره. ۱۳۸۲.
- [۳۲] فرانکل، ویکتور؛ فریاد ناشنیده برای معنی، ترجمه مصطفی تبریزی و علی علوی‌نیا، چاپ دوم، انتشارات فراروان، تهران: ۱۳۸۳.
- [۳۳] اسلامی ندوشن، تفاوت عشق در شاهنامه و سایر منظومه‌های فارسی، روزنامه اطلاعات <https://shafagna.com> ۱۳۷۳.
- [۳۴] شفیق‌آبادی، عبدالله، ناصری، غلامرضا؛ نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، چاپ سیزدهم، نشر دانشگاهی، تهران: ۱۳۸۶.
- [۳۵] کارور، چارلز، اس و مایکل اوف شمایر؛ نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۵.
- [۳۶] سرامی، قدمعلی؛ از سنگ گل تا رنج خار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۳.
- [۳۷] فروم، اریش؛ داشتن یا بودن، ترجمه خواجهی، چاپ اول، انتشارات اسپرک، تهران: ۱۳۷۰.